

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رابطہ انسان باخدا

دورہ نهم، شماره سه

دوره نهم، شماره سه / ۳

نام جزوه: رابطه انسان با خدا

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- بیان یک مطلب کلی..... ۶
- رابطه انسان با خدا..... ۱۱
- معرفت به خود..... ۱۷
- معرفت به خدا..... ۱۸
- ایمان قلبی..... ۱۹
- اخلاص در اندیشه و عمل..... ۲۰
- انس با خدا..... ۳۱
- ذکر خدا..... ۳۹
- مفهوم ذکر..... ۴۱
- به روایات ذیل توجه کنید..... ۴۲

دوره نهم، شماره سه / ۵

گفته شد که فضایل، فطری انسان بوده و وظیفه انسان، به فعلیت در آوردن آنهاست؛ کمال نهایی انسان در شهود حق است و اخلاق اسلامی عهده دار فراهم آوردن زمینه شهود می باشد. در این مقال و چند مقاله بعد، به مباحث مهم اخلاقی که بیان کننده کیفیت و نحوه ارتباط با خدا، با خود، با اجتماع و با طبیعت است، می پردازم.

انسان - همانند سایر موجودات - از بدو آفرینش، وابسته به خداست و خداوند وجود خاص انسانی را به او می بخشد. ارتباط و وابستگی وجودی بین انسان و خدا از حیثه قدرت انسان خارج است. پس از تولد و رشد تدریجی و ظهور اراده است که

ارتباط انسان با دیگران، ارادی و آگاهانه انجام می‌گیرد. و در این مرحله، احتیاج به کیفیت و نحوه ارتباط پیدا می‌کند تا به رشد استعدادهایش خط و جهت مثبت بدهد. ارتباط انسان با خدا، با خود، با اجتماع و طبیعت از مهمترین روابطی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در این جا مطلب را از «رابطه انسان با خدا» شروع می‌کنیم.

بیان یک مطلب کلی

قبل از بیان رابطه انسان با خدا، لازم است به یک مطلب کلی اشاره کنیم. و آن این که: رابطه انسان با هر موجودی و هر کسی بر اساس درک و آگاهی او نسبت به آن موجود است و اگر نسبت به موجودی درکی نداشته باشد، هیچ گاه مایل به آن نخواهد شد

دوره نهم، شماره سه / ۷

و از او دوری خواهد گزید. در صورتی که میل فطری برای رسیدن به مطلوبی، یا برقرار کردن ارتباط با موجودی - اعتباری یا حقیقی - در انسان باشد، ولی فاقد علم فعلی به آن میل و آن موجود باشد، آن میل در حد استعداد باقی مانده و ارتباط آن موجود هرگز برقرار نخواهد شد. بنابراین، رابطه انسان با خدا، باخود، طبیعت و اجتماع، رابطه ای است ادراکی. و نحوه رابطه را هم ادراک مشخص می کند. بر این اساس، ما ابتدا دیدگاه اخلاق اسلامی در مورد ادراک و معرفت را مشخص می سازیم.^۱

۱. البته در بحث از انسان و ادراک، توجه بیشتری به مسأله ادراک خواهیم کرد. این جا در حد لزوم به آن اشاره می کنیم.

اغلب قضاوت‌های نادرست درباره مسائل و یا روابط منفی و غیر سازنده، به لحاظ نداشتن درک صحیح از مسائل و روابط است؛ به عنوان مثال: اگر از مداد و یا خودکاری که در دستمان است ادراک صحیح نداشته باشیم، قادر به استفاده صحیح از آن نخواهیم بود. یا اگر از خویشتن خویش آگاهی صحیح نداشته باشیم، استعداد‌های موجود در بدن را در جهت مثبت به استخدام نخواهیم گرفت. همچون کودکان که از ابزار اطراف خود اطلاع نداشته و نمی دانند که آنها چه هستند و برای چه ساخته شده اند و

دوره نهم، شماره سه / ۹

چگونه باید از آن استفاده کرد. بدین جهت، اگر از کودکان، مواظبت نکنند، روابطشان با ابزار خارجی موجب اتلاف آنان می شود.

اگر رابطه اشخاص با خود، با جهان خارج، با اجتماع و هستی، کودکانه باشد؛ یا رابطه جامعه ای با جامعه دیگر بر اساس درک صحیح نباشد، عمر، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، استعدادها و فطرت‌های انسانی تباه خواهد شد.

آنان که فهم صحیح از مذهب ندارند، رابطه صحیح هم با مذهب ندارند و یا آنان که مذهب را به طور کلی طرد کرده و یا در حاشیه زندگیشان قرار می دهند، به علت نداشتن درک درست از روانشان، مذهبشان و پیام آوران آن مذهب است.

اخلاق اسلامی، این گونه فهم و ادراک را دارای ارزش منفی دانسته و اقدام و عمل بر اساس آن را خلاف فطرت انسانی و دور از شأن انسان می داند. آن همه تأکید قرآن بر تعقل و تفکر در خود، طبیعت، آیات الهی در آفاق و انفس، حوادث تاریخی، آخرت و...، برای اینست که رابطه انسان با خود و غیر خود، ادراکی و علمی است و لازم است که به درک صحیح نایل شود. چنین درکی فضیلت، و رابطه بر اساس آن نیز فضیلت است. چنان که به درک غیر واقع تکیه کردن و رابطه را بر بنیان آن نهادن ردیلت است. در واقع، علم و ادراک نادرست از مسائل و روابط، علم نیست، بلکه جهل است؛ آن هم جهل مرکب، که بدترین نوع جهل می باشد. به

دوره نهم، شماره سه / ۱۱

لحاظ اهمیت مسأله علم در کسب فضایل، امام علی (علیه السلام) فرمود:

«رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ»^۱؛ اساس فضایل، علم

است.

پس از بیان مطلب کلی فوق، به بررسی

رابطه انسان با خدا می نشینیم.

رابطه انسان با خدا

آنچه در این جا مهم به نظر می رسد اینست که بدانیم رابطه انسان با خدا چگونه رابطه ای است. ما چند نوع رابطه را می توانیم درک کنیم که برخی از آنها برای انسان بسیار واضح و روشن است، اما

برخی دیگر از آنها خیلی واضح نبوده و احتیاج به دقت نظر دارند:

۱. رابطه حسی و مادی

این نوع رابطه، حقیقتی است در بین پدیده های طبیعت. رابطه گیاهان با نور خورشید؛ رابطه ریشه های درخت با انرژیهای زمین و با آب؛ رابطه دستگاههای بدن با یکدیگر؛ رابطه انسان با زمان و مکان و... از جمله روابط حسی و مادی و از نوع روابط تکوینی می باشند.

۲. رابطه اعتباری

این نوع رابطه، جعلی و قراردادی است. رابطه مالک با مملوک؛ رئیس با مرئوس؛ رابطه ملت با دولت؛ و... این رابطه در بین پدیده ها و موجوداتی

دوره نهم، شماره سه / ۱۳

که تأثیر متقابل طبیعی بر یکدیگر دارند، وجود ندارد بلکه میان اجتماعات یا افراد یک اجتماع موجود است.

۳. رابطه معنوی، که بر دو قسم است

الف) رابطه وجودی - که رابطه ای تکوینی

است - مانند رابطه علت فاعلی با معلول؛ آفریدگار با آفریده شده؛ و رابطه معلول با علت فاعلی؛ یا رابطه نفس با ادراکات و فطرتها و غرایز .

ب) رابطه تشریحی - که رابطه ای باطنی

است - نه قابل لمس است و نه قابل قرارداد، مانند: روابط عقیدتی و...

رابطه انسان اگرچه به عنوان رابطه معلول با

علت فاعلی آن، رابطه ای وجودی و تکوینی بوده و

از حیطة قدرت انسان خارج است، لکن قسم دوم رابطه معنوی یعنی رابطه تشریعی نیز در حیطة اختیار انسان می باشد. خدای متعال، یک حقیقت نامتناهی فوق ماده و حس و اعتبار است. به همین جهت، رابطه انسان با او هرگز مانند رابطه انسان با پدیده های طبیعت و یا روابط اجتماعی نیست؛ بلکه یک نوع رابطه معنوی تشریعی و رابطه ای درونی و باطنی است.

روح انسانی - که مرتبه عالی وجودی انسان است - قابلیت دارد با خدای متعال، رابطه تشریعی داشته باشد. علت این که مرتبه انسانی نفس قادر به چنین ارتباطی است اینست که خواسته های روح انسانی، فوق مادّی و حسّی است و لذا فطرتاً

دوره نهم، شماره سه / ۱۵

توجهش به وجود عالی است نه دانی. وجودات مادی در سنجش با روح انسانی و خواسته ها و فطرت‌های او دانی اند. و دانی، مطلوب عالی قرار نمی گیرد.

تشخیص مؤمن از غیر مؤمن و اعمال معنوی از غیر آن، با حواس پنجگانه و تفکرات وهمی و خیالی ممکن نیست؛ دو شخص همسان با هم اتفاق می کنند خدمات اجتماعی انجام می دهند؛ اما یکی آن را در رابطه با خدا (قربۀ إلی الله) انجام می دهد و دیگری نظیر به دنیا دارد. این تضاد باطنی مشهود نیست؛ البته حیثاً در این دنیا گاهی به دنبال یک عمل، آثاری پدید می آید که افراد صاحب عقل متوجه بُعد معنوی عمل شده و اولیای خدا نیز از

طریق شهود به بُعد معنوی عمل اشخاص آگاهی می یابند.

رابطه انسان با خدا - اضافه بر رابطه تکوینی - رابطه ایمانی، عقیدتی و رابطه ای بر اساس حُبّ و عشق است و چنین رابطه ای است که مملو از معنویت می باشد.

بسیاری از کسانی که غرق در روابط حسی، مادی و اعتباری گردیده و مقهور آن واقع شده اند و از مرز این گونه روابط نگذشته اند، نمی توانند رابطه معنوی را درک کنند؛ یا درک درستی از آن داشته باشند. رابطه معنوی از خصوصیات روح انسانی است و تنزل یافتگان در حیوانیت از مرز حس و اعتبار فراتر نمی روند.

دوره نهم، شماره سه / ۱۷

رابطه انسان با خدا، رابطه وجود دانی با وجودی است دارای کمال مطلق. رابطه صحیح و درست معنوی - که رابطه ای آگاهانه و ارادی است - دارای شرایطی است:

۱- معرفت صحیح از خود. ۲- معرفت صحیح از خدا. ۳- ایمان قلبی. ۴- اخلاص در اندیشه و عمل.

اینک توضیح هر یک از شروط فوق:

معرفت به خود

منظور از معرفت به خود اینست که انسان درک کند که موجود مستقل و بی نیازی نیست؛ وجودش وابسته به حقیقت مطلق است، و به این مطلب آگاه گردد که وجودش برتر از طبیعت بوده و حقیقتی

فوق طبیعت دارد. لذا متعلق به خداست نه خودش،
نه طبیعت و نه موجود دیگر.

به عبارت دیگر، در معرفت خود، بیابد که
آیه و نشانه حق است و آیه و نشانه، چون سایه ای
است که باید تابع صاحب سایه باشد. این معرفت،
نگاه فقری به خود داشتن و نگاه استقلالی به خدای
بزرگ کردن است. در چنین نگاهی هر چیزی غیر
خدا کوچک شمرده می شود و خدا در نظر انسان از
هر موجودی عظیم تر خواهد بود. این گونه، معرفت
نفس، انسان را به فوز اکبر می رساند.

معرفت به خدا

منظور از معرفت خدا اینست که بداند تمام قدرتها،
کمالات، اسماء حسنی، قضا و قدر هر چیزی در نزد

دوره نهم، شماره سه / ۱۹

خداست و صاحب اختیار مطلق هستی اوست. او را به عنوان تنها معبود و قیوم بشناسد. بهترین راه شناخت خدا همان است که انبیاء عظام (علیهم السلام) تعلیم فرموده اند. قرآن مجید، احادیث و روایات، دعاهای رسیده از ائمه (علیهم السلام) (و مانند دعای عرفه در صحیفه سجّادیّه (علیه السلام) و...) منابع شناخت توحید و معرفت حق و سایر اعتقادات حقه است.

ایمان قلبی

ایمان قلبی آنست که انسان با تمام وجود، تسلیم حق گردد. ایمان، معلول شناخت خدا بوده و آنگاه که معرفت قلبی به خدا حاصل شود، ایمان تحقق پیدا می کند.

علی (علیه السلام) فرمود: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ»^۱ هر قدر معرفت به خدا بیشتر باشد، ایمان از درجه بالاتری برخوردار است.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»^۲؛ بافضیلت ترین شما از حیث ایمان برترین شما در معرفت است.

اخلاص در اندیشه و عمل

آنچه موجب می شود که انسان، اندیشه و عمل را برای خدا خالص گرداند، بریدن از غیر خداست؛ و این به معنای ترک مطلق نیست، بلکه بدین معناست

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷.

۲. بحار، ج ۳، ص ۱۴، روایت ۳۷.

دوره نهم، شماره سه / ۲۱

که به آن، وابستگی روحی و قلبی نداشته باشد؛ انگیزه اولی و ذاتی در اندیشه و عمل، خدا باشد و انگیزه های دیگر - اگر وجود داشته باشند - در طول آن انگیزه قرار گیرند. اخلاص نیز معلول ترک تعلق و دارای مراتبی می باشد؛ ترک تعلق هر قدر بیشتر باشد، اخلاص از شدت بیشتری برخوردار است.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «لَا يَكُونُ

الْعَابِدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِ إِلَيْهِ (فح) يَقُولُ: هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَتَقَبَّلُهُ بِكَرَمِهِ»؛^۱ عابد عبادت خدا را، آن چنان که سزاوار عبادت است، به جا نمی آورد؛ مگر این که انقطاع از تمام خلق پیدا کند و به سوی او توجه داشته باشد و

حرکت کند. در این هنگام است که خداوند می فرماید: «این عبادت، خالص برای من است» و آن را به کرم خود قبول می کند.

شرایطی که برشمردیم؛ نیز معنوی خواهد بود. پس از شناخت اجمالی رابطه با خدا و شرایط آن، لازم است به بیان نحوه رابطه و نتیجه آن بپردازیم.

چگونگی رابطه انسان با خدا

گفته شد که رابطه انسان با خدا، رابطه ای ادراکی و بر اساس معرفت است. و کیفیت و مرتبه معرفت و ادراک، تعیین کننده نحوه رابطه نیز می باشند. انسان دارای دو نوع معرفت است:

دوره نهم، شماره سه / ۲۳

۱- معرفت و شناخت قبل از عمل.

۲- شناخت بعد از عمل .

در شناخت قبل از عمل، انسان می آموزد که خدا کیست؟ وظیفه او در برابر خدا چیست؟ و چه تکالیفی دارد؟ دانستن این گونه مسائل، انسان را برای حرکت ارادی و اختیاری آماده می کند. معرفت صحیح از خدا و راه یافتن به او، انگیزه وصال است. رابطه با خدا، بر اساس شناخت قبل از عمل - که صرفاً دانستن است - رابطه ای تصویری و ذهنی است؛ خواستن خدا، حبّ به کمال و جمال او و انگیزه حرکت به جانب او، ذهنی و تصویری است؛ البتّه تصویری که پایه اش عقل و فطرت است، نه تعبد. این تصوّر ذهنی و عقلی انگیزه می شود تا

انسان در عمل متعبد باشد؛ یعنی تسلیم فرامین و دستورات باشد؛ چون و چرایی در آنها نداشته باشد. با این وجود، عالم شدن به کمال و جمال و اسماء حسناى الهی موجب می گردد که رابطه انسان با او رابطه ای عاشقانه باشد؛ و این رابطه عاشقانه، راهی است جهت یافتن و دیدن معشوق و معبود.

اثر این شناخت، در نگاه اول اینست که انسان از کفر خارج شده و به سوی اسلام گرایش پیدا کرده و نجاست کفر از او زایل گشته است. دیگر این که در پرتو این نوع معرفت، به انجام وظایف و تکالیف دینی پرداخته و امر و نهی خدای متعال را اطاعت می کند.

دوره نهم، شماره سه / ۲۵

اثر مهم این شناخت، در نظر دقیق اینست که شرط لازم جهت عرفان بعد از عمل است و زمینه را جهت «یافتن» فراهم می کند. یافتن که نتیجه عمل بر اساس معرفت کسبی و حصولی است. این ظاهر دین و شریعت بوده و ما مأمور به همین ظواهر هستیم و چنانچه آنها را خوب انجام دهیم، مورد توجه و عنایت خداوند متعال در دنیا و آخرت واقع خواهیم شد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهَ مَنْ الْكَلَامِ وَ بَطَّنَهُ مِنْ الطَّعَامِ وَ عَفَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَ الْقِيَامِ»^۱ کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ

شمارد، دهانش را از کلام (لغو و زیاد) و شکمش را از طعام (حرام و زیادی) باز دارد و نفسش را به سبب روزه و قیام؛ به عبادت خدا به رنج و زحمت اندازد.

«يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَنْ يَرْغَبَ فِيمَا لَدَيْهِ»؛

برای کسی که خدا را بشناسد سزاوار است که به آنچه در نزد خداست رغبت داشته باشد.

اما شناخت بعد از عمل، شناختی است که ثمره عمل است. رابطه تصویری و عقلی، قابلیت در برخی اشخاص متعبد و تسلیم حق به وجود می آورد که خداوند به او معرفی می بخشد که شهودی است. اگر در شناخت قبل از عمل، عالم به جمال و کمال

دوره نهم، شماره سه / ۲۷

حق بود، در این معرفت، شاهد جمال و کمال حق است. در این جا دیگر رابطه علمی و تصویری و عقلی نیست؛ بلکه رابطه شهودی و حضوری بوده و انگیزه انسان، شهود جمال و کمال است. این قوی ترین رابطه است، زیرا بر پایه انگیزه قوی و معرفت شدید استوار است. در این شناخت، ایمان قلبی کامل و اخلاص تحقق می یابند و رابطه عالی روح انسانی با خدای متعال برقرار می شود.

انسان در پرتو این عرفان می یابد که خدا، دین، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) حق هستند. «وَيَرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

العَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۱؛ کسانی که علم الهی به آنان داده شده می بینند آنچه به تو از جانب پروردگارت نازل شده است، حق است و به راه (خدای) توانا وستوده شده هدایت می کند.

در تفسیر صافی، به نقل از قمی، مصداق «اوتوالعلم» را امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) قرار داده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را - به آنچه برایشان نازل شده است - تصدیق فرمود. (۲) علی (علیه السلام) از کسانی است که دارای عرفان کامل بعد از عمل است.

معرفت شهودی و رابطه ای که در پرتو آن حاصل می شود، کمال نهایی انسان را تشکیل

دوره نهم، شماره سه / ۲۹

می دهد که از آن، به قرب الهی نیز تعبیر می کنند. اطلاق قرب بدان جهت است که انسان از جنبه وجودی به خدا نزدیک شده است؛ چنانکه اطلاق معرفت شهودی به لحاظ یافتن حق است. در این جا، قرب شهود، رابطه، عین یکدیگرند. هر چند از نظر مفهوم متفاوتند - قرب، همان شهود؛ و شهود، همان رابطه حضوری با خداست.

مردی از خوارج بر امام باقر (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: «ای ابا جعفر، چه چیز را عبادت می کنی؟» فرمود: «الله»، عرض کرد: «آیا او را دیده ای؟» حضرت فرمود: «چشمهای ظاهر، او را

۳۰ / رابطه انسان با خدا

نمی بینند ولی قلبها او را به حقایق ایمان مشاهده می کنند.^۱

امام باقر(علیه السلام) معصوم است و آنچه می فرماید، صحیح و مطابق با واقع بوده و خود نیز به مقام عرفان راه یافته و رابطه اش با خدا، شهودی است نه ذهنی و تصویری فقط؛ بدین جهت با بیان عالی خودشان فهماندند که مشاهده و رابطه شهود در پرتو حقایق ایمان امکان پذیر است. تا این جا بیان شد که نحوه رابطه انسان با خدا دو صورت دارد:

۱- بر اساس معرفت اکتسابی. ۲- بر اساس

معرفت شهودی .

دوره نهم، شماره سه / ۳۱

آنچه کمال نهایی انسان را تشکیل می دهد، صورت دوم است. البته هر کدام از دو صورت مراتبی دارند که هر اندازه قوی تر باشند، رابطه، بهتر و عالی تر خواهد بود.

انس با خدا

اگر خود را فریب نداده و به دقت به دنیا بنگریم، خواهیم دید که دنیا، سرای وحشت، غم، گرفتگی و خستگی است. با هر گلی خواستی انس بگیری و از زیبایی اش شاد شوی، هنوز به الفبای خوشحالی راه نیافته، باد خزان پژمرده اش می کند. به هیچ کس نمی نگری جز این که پس از مدتی می یابی که تا جایی با تو است که منافعش اقتضا کند. به هر حال،

دنیا محل وحشت و ناامنی است. به بیان بلند امیر
المؤمنین علی علیه السلام:

«دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ
أَحْوَالُهَا وَ لَا تَسَلِّمُ نِزَالُهَا»؛ (دنیا) سرایی است که بلا
آن را احاطه کرده و معروف به مکر شده است.
حالات آن، همیشگی نبوده و در حال دگرگونی و
بی ثباتی است؛ و فرود آمدگان در آن سالم
نمی‌مانند.^۱

حال به روح انسانی خود نظر کن: طالب فرح و
آرامش است. محبوبی می‌طلبد که در جوارش شاد و
خرم باشد؛ از لطافت و جمالش بهره برد و از مشاهده
او آرام گیرد. پس از آن که دانستی کمال نهایی انسان

دوره نهم، شماره سه / ۳۳

در قرب و شهود و رابطه حضوری است؛ و روح طالب جمال و کمال اوست؛ نیز بدان که روح و شادمانی، استبشار و خرمی در همین شهود و قرب او نهفته است؛ و هرگز تو را رها نمی سازد؛ او از تو نفعی نمی برد تا برای آن تو را بخواهد؛ تو را دوست دارد که مونس تو در تنهایی دنیا و تنهایی قبر باشد.

به داود(علیه السلام) فرمود: «كُنْ بِي مَسْتَأْنِسًا
وَمِنْ سِوَايَ مُسْتَوْحِشًا»^۱ به من شادمان و خرم باش و از غیر من در وحشت.

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «إِنْ مَعْرِفَةَ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ اِنْسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ...» ؛ همانا شناخت
خدای عز وجل ایمنی از هر وحشتی است.

براستی معرفت شهودی و رابطه حضوری در انس با خداست. انسان در مرتبه عالی نفس به خوبی می یابد که دنیا و اهل آن و هر موجودی جز خدا با او بیگانه است، زیرا از نظر تکوین، وجودش به او تعلق دارد نه به غیر او. پس قانون آفرینش اقتضا می کند که راحتی بدور از وحشت در محضر و جوار حق باشد و این سنتی است که تبدیل پذیر نیست.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسَانِ لِأَوْلِيَائِكَ... فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ
مَكْشُوفَةٌ وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ إِنَّ أَوْحَشَتَهُمُ الْغُرْبَةُ
أَنَسَهُمْ ذِكْرُكَ»^۲؛ پرردگارا به راستی تو با انس

۱. روضة الكافی، ج ۸، ص ۲۴۸، روایت ۳۴۷.

۲. نهج البلاغة فیض الاسلام، خطبه ۲۱۸.

دوره نهم، شماره سه / ۳۵

گیرندگان و دوستان از همه دوستان بیشتر دوست هستی، رازهایشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان به سوی تو نگران است. اگر تنهایی آنها را به وحشت اندازد، ذکر و و یاد تو آنها را مأنوس می‌سازد.

راستی چرا دنیا و هر موجودی جز خدا جایگاه امن برای انسان نیست؟ پاسخ این سؤال روشن است: دنیا و هر موجود دیگر، دارای دو جنبه وجودی و عدمی هستند. جنبه وجودی، وابسته به خداست، و لذا وحشتی در آن نیست. آنچه وابسته به نور مطلق - که آشنای روح انسانی است - باشد، وحشت ندارد؛ نور؛ ظلمت و وحشت را رفع می‌کند. همان گونه که ظلمت و نبود نور غم آفرین است؛ عدم و نقص هم نگرانی و اضطراب پدید می‌آورد. به این ترتیب،

خفتن در کنار ظلمت و نقص، جز نگرانی، سرگردانی و افسردگی بهره ای برای انسان نخواهد داشت. روح انسانی یک حقیقت وجودی و طالب نور و وجود مطلق است. لذا نگاه استقلالی به موجودات و معامله وجود مطلق و کمال مطلق با آنها، گراییدن به باطل است و باطل چیزی جز وحشت و غم نیست. در باطل، به مقصد رسیدن نیست؛ ماندن و گم شدن در کویر ظلمت است. و آن کس که به این نکته آگاه گردد، ناچار دچار حالت وحشت و دل‌تنگی خواهد شد.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به ابوذر فرمود:

«لَا يُؤْنَسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَلَا يُؤْحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ...»؛

دوره نهم، شماره سه / ۳۷

با تو انس نمی گیرد جز حق و از تو نمی رمد جز
باطل.^۱

ابوذر از کسانی است که معرفت و ایمان قلبی
به خدا داشت و وجودش را برای خدا خالص کرده
بود؛ راحتی و شادی را در جوار خدا جستجو می کرد
و تسلیم دنیاپرستان کج اندیش و بدسیرت نمی شد
ولذا این جمله را، کسی درباره ابوذر بیان فرمود که
عالم به اسرار دلهاست.

ابوذر به این حقیقت آگاه است که اگر با دنیا
انس بگیرد، دنیا او را فریب داده و مانع کمال انسانی
او خواهد شد. شاید ابوذر این کلام بلند را از
مولایش امیر المؤمنین (علیه السلام) شنیده باشد که

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۰.

فرمود: «فَكَفَىٰ وَاِعْظَا بِمَوْتِي عَايَتُهُمْ حَمَلُوا إِلَيَّ قُبُورِهِمْ...» ؛ برای شما کافی است که از حیث پند دادن، مردگانی که دیدید بر دوشها سوی قبرها حمل می شدند.

«وَأَشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا...» ؛ به دنیایی که از آن دست کشیدند، آلوده بودند - چیزی که از آن جدا شدند - و آخرتی که به سوی آن منتقل گشتند را ضایع و تباه ساختند...

«أَنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَعَرَّتْهُمْ وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ.» ؛ با دنیا انس گرفتند، آنها را فریب داد؛ به آن اعتماد نمودند، آنها را به خاک انداخت.

دوره نهم، شماره سه / ۳۹

جوانان عزیز! بیایید از کسانی باشیم که حیات خویش را در انس با خدا گذرانند و به لذات ابدی دست یافتند. انس با خدا از نشانه های بارز رابطه با خدا و ظهور فعلی فضایل در انسان است و از جمله آن نشانه ها اینست که انسان دائم به یاد خدا باشد. و نیز از آثار دستیابی به کمال نهایی و رابطه شهودی با خدا، ذکر خداست؛ که هر چند کوتاه، مطالبی را در مورد آن می نگاریم.

ذکر خدا

ذکر و یاد خدا، درک خاصی است که در پی شناخت خدا حاصل می شود. همان گونه که رابطه با خدا براساس معرفت قبل از عمل و شناخت بعد از عمل بود، ذکر و یاد خدا هم در مرتبه ای بر شناخت

حصولی و اکتسابی متکی است و در مرتبه ای نیز بر شناخت شهودی و حضوری که نتیجه عمل صالح و ایمان خالص است. ذکر و یاد خدا در هر مرتبه ای از معرفت همسان با آن معرفت است.

ذکر خدا در پرتو شناخت حصولی، راه و طریق است و در پرتو معرفت شهودی مقصد و وصال است.

می دانیم خدا هست و دارای صفات کمال و جمال و جلال می باشد؛ و ما چون محب و عاشق جمال و کمالیم، به تسبیح و تقدیس و تعظیم او می پردازیم و این تسبیح و تقدیس بر شناخت ما از خدا متکی است. اگر آن شناخت نبود، این ذکر هم نبود.

دوره نهم، شماره سه / ۴۱

ذکر خدا در رسیدن به مقصد، عین شهود است؛ معلول شهود نیست و شهود شرط آن نبوده خود ذکر عین شهود باری تعالی است. حق را دیدن؛ جمال و کمال او را نظاره کردن؛ عالی ترین مرتبه ذکر است.

مفهوم ذکر

از آثاری که برای ذکر در روایات بیان شده است، چنین استفاده می شود که ذکر، یک حقیقت باطنی است و صرف لفظی که بر زبان آورده می شود، نیست؛ بلکه الفاظ و اورادی که بر زبان آورده می شود وقتی در برگیرنده حقیقت ذکر است که از قلب و عمق روح انسانی بر خاسته باشد. در غیر این صورت، آن الفاظ چندان ارزشی نخواهند داشت.

به روایات ذیل توجه کنید

علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حَسُنَتْ أَعْمَالُهُ فِي السِّرِّ وَالْجَهْرِ»^۱؛ کسی که قلبش را به دوام ذکر آباد کند، افعالش در پنهان و آشکار نیکو خواهد بود.

و نیز فرمود: «الذِّكْرُ نُورُ الْعُقُولِ وَحَيَاةُ النُّفُوسِ وَجَلَاءُ الصُّدُورِ»^۲؛ ذکر، نور عقلها، حیات نفسها و صیقل دادن سینه هاست (از زنگار گناه).

و نیز فرمود: «الذِّكْرُ نُورٌ وَرُشْدٌ»^۳؛ ذکر، نور و رشد است.

۱. غرر الحکم، فصل هفتاد و هفت، شماره ۱۲۱۱، ص ۶۹۰

۲. غرر الحکم، فصل اول، ص ۸۷، شماره ۲۰۲۱.

۳. غرر الحکم، فصل اول، شماره ۶۵۴، ص ۲۳.

دوره نهم، شماره سه / ۴۳

و نیز: «إِلِذِّكْرُ مِفْتَاحُ الْأَنْسِ»^۱؛ ذکر، کلید
انس (با خدا) است.

و نیز: «ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةُ الشَّطَّانِ»^۲؛ یاد خدا،
راندن شیطان است.

با دقت در روایات فوق به خوبی می یابیم
که آثار ذکر، دگرگونی باطنی است و ذکر زبانی
صرف - که هماهنگ با دل و قلب نباشد - چندان
ارزشی نداشته و نمی تواند شرط پدید آمدن چنین
آثاری باشد.

بنابراین، ذکر عبارت است از درک خاص قلبی
خدای متعال که در پرتو معرفت حاصل می شود. این

۱. غررالحکم، فصل اول، شماره ۵۹۴.

۲. غررالحکم، فصل سی و دوم، شماره ۴.

درک خاص، در معرفت حصولی خدا، شرط رسیدن به کمال نهایی و در معرفت شهودی عین آن است. البته معرفت - خواه حصولی یا شهودی - دارای مراتب مختلفی است و هر مرتبه ای زمینه ای برای مرتبه بالاتر است. کمال مطلق، بی نهایت است: لذا معرفت او حصر و حدی ندارد.

در اینجا معرفت حصولی - بعض شناخت به وسیله حواس و عقل - مقصد نیست؛ مقصد شناخت شهودی است. وقتی معرفت شهودی حاصل شد، انسان در خود مقصد طی مراتب می کند و از خدا به خدا می رسد؛ هیچ گونه غشی و تعلقی جز تعلق به خدا در اعمال و اذکار ظاهری انسان وجود ندارد؛

دوره نهم، شماره سه / ۴۵

قلب جایگاه یک وجود، یک محبوب و معشوق قرار
می گیرد، و آن خدای متعال است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ كَانَ ذَا
كِرًا لِلَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ...»؛ کسی که به حق
یاد کننده خدا باشد، فرمانبر خدا است.

پایان